سبک رفتار

کاش مفهوم شعر بنی‌آدم سعدی را درک می‌کردیم

مردمی که کار مردم را راه نمی‌اندازند!

گاهی فکر می‌کنیم آن کسی که پشت میز مسئولیت نشسته از سیاره دیگری آمده است. آن مدیرکل و رئیس، آن کارمند بانک و شهرداری، آن پزشک و پرستار، آن معلم و مدیر مدرسه، آن پلیس و قاضی، آن وزیر و نماینده مجلس، آنها از سیاره دیگری نیامده‌اند و همین مردم‌اند. پس مردم هستند که مردم را نادیده می‌گیرند، مردم هستند که کار مردم را راه نمی‌اندازند، مردم هستند که مانع کار مردم می‌شوند

■ **حسین گل‌محمدی**

یکی از ویژگی‌های بدی که در فرهنگ رفتاری ما ایرانی‌ها شکل گرفته و به مرور پررنگ می‌شود این است که نسبت به رفع مشکلات یکدیگر بی‌تفاوت شده‌ایم. البته کاش موضوع صرفاً در همین حد بود، چراکه بعضاً پیش می‌آید نه تنها کار یکدیگر را راه نمی‌اندازیم، بلکه اگر از دستمان بربیاید سنگ‌اندازی هم می‌کنیم. البته منظور این نیست که همه ما این‌گونه شده‌ایم، ولی شوربختانه باید گفت مصادیق این نوع رفتار در جامعه در حال تکثیر است و چنین وضعیتی بی‌تردید شایسته جامعه ایرانی و اسلامی ما که هم ایرانیت و هم اسلامیت‌مان سرشار از مهرورزی و نیکوکاری است، نمی‌باشد. نکته جالب اینجاست حتی خود افرادی که عامدانه یا غیرعمد دست به چنین رفتاری می‌زنند، خودشان را مستحق چنین رفتاری نمی‌دانند. گفت‌وگو با شهروندان و ذکر تجربه‌ها و نظرات آنان در این زمینه، ابعاد این مسئله را روشن‌تر می‌کند.

■■■

■ **حق امضایی که حق خیلی‌ها نیست**

علی سربلند، خواروبارفروش

متأسفانه خیلی‌ها در ادارات مختلف حق امضایی دارند که حقشان نیست چراکه این حق امضا را برای راه انداختن کار مردم به آنها داده‌اند اما متأسفانه کار مردم زیر خودکار آنان گیر می‌کند. البته اینکه روال اداری یک موضوع به صورت قانونی طی شود امری بدیهی است، اما وقتی به خاطر یک امضا مجبور می‌شوی ۱۰ بار به یک اداره مراجعه کنی و هر دفعه با مانعی روبه‌رو شوی این دیگر ظلم به مردم است. یک روز می‌گویند رئیس مرخصی است، روز دیگر می‌گویند جلسه دارد و یا هنوز نیامده یا زود رفته است. یا می‌بینی بعضی‌ها با پول و پارتی کارشان راه می‌افتد و امضا را می‌فروشند و برای دوست و آشنا خرج می‌کنند، اما کار بقیه مردم را راه نمی‌اندازند.

■ **دنبال مسئولیتم اما مسئولیت‌پذیر نیستیم**

محمد صادقی، کارمند دولت

اینکه آدم دنبال مسئولیت و پست و سمت باشد با اینکه مسئولیت‌پذیر باشد خیلی فرق می‌کند. هر جایی و اداره‌ای که نیاز به یک مسئول دارد همه برای آن سر و دست می‌شکنند، اما وقتی پای مسئولیت‌پذیری به میان می‌آید کم می‌آورند. این اشتباه ما ایرانی‌هاست که مسئولیت داشتن را با رئیس بودن و دست به سیاه و سفید نزدن اشتباه می‌گیریم، در حالی که آدمی که یک مسئولیت به دوش او گذاشته شده باید بیش از دیگران کارگشای زندگی و امور مردم باشد. در اداره‌ای که کار می‌کنم، برخی همکاران در انجام ندادن کار ارباب رجوع با هم مسابقه می‌گذارند و همیشه درگیر تلفن‌های شخصی و بازی با موبایل هستند، اما وقتی قرار است ارتقای شغلی به کسی داده شود هزار جور پاچه‌خاری می‌کنند و انواع تقدیرنامه‌های الکی جور می‌کنند تا یک پست را بگیرند و حقوقشان بالا برود.

■ **چرا مانع انجام کار خلق خدا می‌شویم؟**

سمیه رحمانی، خانه‌دار

سه روز پشت سرهم قبل از طلوع آفتاب به مدرسه محله رفتم و در لیست بلندبالایی که روی در ورودی مدرسه بود نام‌نویسی کردم تا بالاخره موفق شدم دخترم را در مدرسه‌ای که مدنظرمان بود ثبت نام کنم. در این سه روز خانم میانسال که در اتاقک ورودی مدرسه می‌نشست با بداخلاقی تمام با والدینی که برای ثبت نام فرزندشان آمده بودند برخورد می‌کرد. روز سوم متوجه شدم او اصلاً جزو کارکنان مدرسه نیست، بلکه یکی از اعضای انجمن مدرسه است که او را مسئول نام‌نویسی اولیه برای ورود به مدرسه کرده‌اند. در واقع او مثل یک منشی مطب که به بیماران نوبت می‌دهد، به والدین نوبت می‌داد، ولی متأسفانه به قدری مانع‌تراشی می‌کرد که خیلی از والدین قید آن مدرسه را زده و به مدرسه دیگری مراجعه کردند. بعضی‌ها که به نظر دوست و آشنای مدیر یا پرسنل مدرسه بودند به راحتی از گیت این خانم رد می‌شدند و کارشان راه می‌افتاد، اما بقیه مجبور بودند ساعت‌ها معطل شوند تا این خانم نگهبان اجازه ورود دهد. خلاصه اینکه این خانم میانسال با وجودی که دختر خودش دانش‌آموز همان مدرسه بود، هیچ حس همدلی با سایر والدین نداشت و به جای همکاری در راه انداختن کار اولیا، تا می‌توانست مانع‌تراشی می‌کرد و مانع انجام کار خلق خدا می‌شد.

■ **خودمان را جای دیگران نمی‌گذاریم**

حسین صالحی، دانشجو

آن راننده تاکسی که خیل مسافران منتظر کنار خیابان در گرما و سرما را نمی‌بیند و دنبال مسافر دربستی می‌چرخد، آن کارمندی که ارباب رجوع را سر می‌دواند و امروز و فردا می‌کند، آن صاحبخانه‌ای که هر سال اجاره خانه مستأجرش را دوبرابر می‌کند، آن پزشکی که نوبت ساعت ۱۴ به بیمار می‌دهد و خودش سلانه سلانه ساعت ۱۶ به مطب می‌آید و ارزشی برای وقت بیماران قائل نیست، آن کابینت‌سازی که سه ماه در ساخت و نصب کابینت‌ها تأخیر می‌کند، آن فروشنده‌ای که سفارش کالا می‌گیرد، پول جنس را هم می‌گیرد ولی کالا را به‌موقع و سالم تحویل نمی‌دهد و صدها و هزاران مورد از این قبیل، فقط و فقط به خاطر این است که نمی‌توانیم یا نمی‌خواهیم خود را به جای دیگران بگذاریم. واقعاً اگر خودمان در هر موقعیتی که هستیم هر یک از این موارد سرمان بیاید شاکی نمی‌شویم؟ موضوع این است که تا سرمان نیاید، متوجه درد و گرفتاری دیگران نمی‌شویم و اسفبارتر اینکه بارها سرمان هم می‌آید ولی باز درس نمی‌گیریم و با خودخواهی تمام چوب لای چرخ همشهری‌ها و هموطنان خود می‌گذاریم.

■ **آنها از سیاره دیگری نیامده‌اند، همین مردم‌اند**

محمدرضا ثابتی، کارمند شرکت خصوصی

گاهی فکر می‌کنیم آن کسی که پشت میز مسئولیت نشسته از سیاره دیگری آمده است. آن مدیرکل و رئیس، آن کارمند بانک و شهرداری، آن پزشک و پرستار، آن معلم و مدیر مدرسه، آن پلیس و قاضی، آن وزیر و نماینده مجلس، آنها از سیاره دیگری نیامده‌اند و همین مردم‌اند. آنها در همین شهر زندگی می‌کنند و همین هوایی را تنفس می‌کنند که من و شما نفس می‌کشیم. پس در واقع نمی‌توانیم بگوییم یک گروه اقلیت که قدرت و نفوذ دارند تافته جدابافته‌ای هستند که حق دارند بقیه را نادیده بگیرند. همه ما مردم هستیم، پس مردم هستند که مردم را نادیده می‌گیرند، مردم هستند که کار مردم را راه نمی‌اندازند، مردم هستند که مانع کار مردم می‌شوند. اگر به این باور برسیم که هم ما مردم هستیم بدون شک همنوعان خود را اذیت نمی‌کنیم چون خودمان هم ممکن است در جایی توسط همین مردم اذیت شویم. کاش مفهوم شعر معروف «بنی‌آدم» سعدی را که همه حفظ هستیم واقعاً درک می‌کردیم.

سبک کارکردن

وجدان کار از نگاه معصومین(ع)

آن که کار را ضایع می‌کند خائن است

■ **سیمین جم**

وجدان کاری از آن دست مفاهیمی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و پیرامون آن کتاب‌های متعددی نوشته شده است. وجدان کاری به قدری مهم است که حیات سازمان‌ها را در گرو آن می‌دانند و در سازمان‌هایی که وجدان کاری به حداقل می‌رسد و وضعیتی بحرانی پیدا می‌کند احتمال انحلال آن سازمان وجود دارد. وجدان کاری در آموزه‌های اسلامی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و در احادیث و روایات متعددی مورد تأکید و توجه قرار گرفته است.

■■■

پرداختن به وجدان کاری در وهله نخست نیازمند شناختن وجدان و شاخص‌های انسان باوجدان است. انسان باوجدان کسی است که موجب می‌شود تا فرد بر اساس آن دست به اقدامی بزند و کاری را انجام دهد که پاک و خدایی می‌باشد، خدا را در تمام مراحل کاری، ناظر و شاهد اعمالش بداند. اعمال انسان به واسطه نیت او امتیاز و درجه پیدا می‌کند؛ و در حقیقت برای هر شخص آنچه نیت کرده است می‌باشد. پس لازم است هر بنده‌ای از بندگان خدا، در تمام حرکات و سکونش نیت خود را خالص و پاک کند، زیرا در غیر این صورت از غافلین محسوب می‌شود.

معصومین هر کاری را که عهده‌دار می‌شدند، با دقت لازم و کامل آن را انجام می‌دادند، آنها به شدت از سرهم‌بندی و بی‌دقتی در کار محوّله حتی در کارهای پیش پا افتاده پرهیز داشتند. حضرت رسول(ص) فرموده است: «خداوند دوست دارد که چون کسی کاری را انجام می‌دهد، آن را به نیکویی اجرا نماید.» رسول خدا (ص) در تشییع جنازه سعد بن معاذ شرکت کرد تا اینکه به قبرستان رسیدند. پس از کندن قبر، رسول خدا (ص) خود داخل قبر شد و لحد وی را چید و آن را با گِل مخلوط کرد و پیوسته می‌فرمود: «سنگ بدهید، گِل بدهید» و به وسیله آن میان خشت‌ها را محکم می‌کرد. چون از کار محکم ساختن لحد فارغ شد و بر آن خاک ریخت و قبر را پر کرد فرمود: «به خوبی می‌دانم که این قبر فرسوده خواهد شد و دستخوش پوسیدگی خواهد گردید ولی خداوند بنده‌ای را دوست دارد که چون کاری را انجام می‌دهد، آن را محکم و استوار کند.» پس درمی‌یابیم که هر کس در هر شغلی و مسئولیتی که به عهده دارد، همچون دکتر در معاینه کردن، نانوا در نان پختن، کارمند در رسیدگی امور محوله، منبری در مطالعه نمودن، معلم در تدریس، مکانیک در تعمیر و... باید با دقت لازم و دلسوزی کافی، وظیفه خود را به نحو مطلوب انجام دهد.

همچنین آنچه یک انسان دارای وجدان در کار و تلاش خود با آن سر و کار دارد، مداومت در امور است، نه صرف آغاز کردن کارها. بسیاری از افراد، کاری که به آنها محول شده را خوب و با دقت آغاز می‌کنند، اما به سرانجام نمی‌رسانند و یا اینکه پایان آن، با ضایع کردن همراه می‌شود. آری از نگاه معصومین، انسانی که کار محوّل شده را در ابتدا به خوبی آغاز می‌کند، اما آرام آرام همان کار یا اصل آن را خراب و ضایع می‌کند؛ مانند راننده‌ای که نیمی از راه را با دقت کامل رانندگی می‌کند اما بقیه راه را با شتاب و عجله و خواب‌آلودگی می‌رود یا نانوایی که در ابتدا تصدی شغل، نان خوب تحویل مردم می‌دهد اما کم‌کم کیفیت کار را پایین می‌آورد. چنین انسانی با «خائن» هیچ تفاوتی نخواهد داشت. امام صادق (ع) می‌فرماید: «از نظر من فرق نمی‌کند که کار را به «خائن» واگذار کنیم یا به ضایع کننده.» این سخن بزرگ باید برای همه مردم و به خصوص برای مأموران اداری و صاحبکاران به صورت «منشور» درآید. در این تعلیم «نابود کردن و تضییع کار» در ردیف «خیانت در کار» ذکر شده است. تضییع کار یا از عدم مهارت ناشی می‌شود یا از عدم تعهد و تقید به اصول و موازین و نبودن «وجدان کار». پس این تعلیم، از لحاظ تربیت و اجتماع و اقتصاد و انسانیت و پیشرفت و تمدن و سلامتی زندگی و استحکام روابط و بهتر شدن کارها و پیشرفت صنایع حائز اهمیت است و به حتم تأثیر مثبت مراعات کردن آن به زمینه‌های مهم دیگری برای انسانیت، همچون پزشکی و بهداشت و داروسازی و تعلیم و تربیت و دفاع و نظایر اینها نیز کشیده می‌شود.

از دیدگاه علی (ع) ارج و منزلت آدمیان به میزان کارشان مشخص می‌شود و بدون درنظر گرفتن این ارتباط و نسبت عدالتی تحقق پیدا نمی‌کند. علی (ع) در نامه به یکی از والیانش می‌نویسد: «رنج تلاش هر کسی را عادلانه ارج بنه و به دیگری نسبت مده و در شناخت و بها دادن بدان کوتاهی مکن. هرگز مباد که شرافت و شخصیت کسی وادارت کند که کار و رنج کوچکش را بزرگ بشماری یا کار بزرگ و تلاش گمنامی را کوچک بینی.» اما آنچه در اینجا مهم است اینکه چه ارتباطی بین وجدان و کار وجود دارد و منظور از وجدان کاری چیست؟ در دیدگاه اسلام خداوند ناظر همیشگی و تمام اعمال آدمیان است. حالا اگر انسان بتواند حضور خدا را درک و وجدان کند قطعاً چنین شخصی احتیاج زیادی به پاسبان‌های بشری نخواهد داشت اما باید توجه داشت که چنین نگرش ما را از پروردن آدمیان حتی آنهایی که حضور خدا را درک نمی‌کنند بازدارد لذا این نظریه مبنا را کار و وجدان قرار می‌دهد و تمام آدمیان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

پس باید آدمیان را با وجدان آشنا کرد تا در جاهایی که ناظران بشری وجود ندارد ناظر درونی او را بپاید. ناگفته پیداست اگر انسانی کار خود را با راهنمایی وجدان انجام ندهد قطعاً ناظران بشری هم به‌طور کامل توانایی واداشتن چنین شخصی به کار را نخواهند داشت. پس بین وجدان و کار ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و اگر در جامعه‌ای آدمیان این ارتباط را مدنظر قرار ندهند قطعاً کارها به‌صورت ناقص انجام خواهد پذیرفت اگر بگوییم که در شرایطی ممکن است هیچ کاری هم انجام نپذیرد.

* برگرفته با تغییر و تلخیص از:

۱- عوامل مؤثر در تقویت وجدان کاری در کسب روزی از نظر اسلام، نوشته روح‌ا... مظاهری منتشر شده در سایت راسخون. ۲- وجدان کاری در نهج‌البلاغه، نوشته بخشعلی قنبری منتشر شده در وب‌سایت سازمان تبلیغات اسلامی.

بی‌مقدمه بی‌تعارف

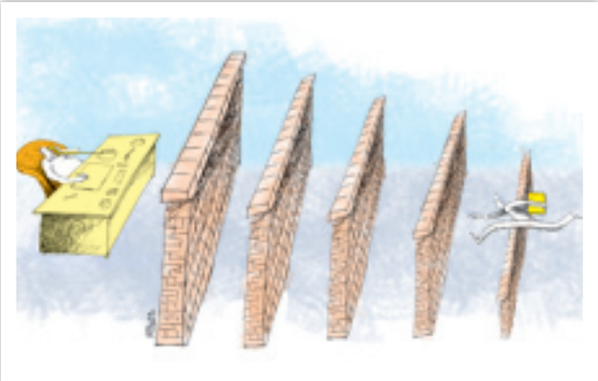

اندر حکایت تکریم ارباب رجوع

شبکه قطع است برو فردا بیا!

■ **مجید محمد**

پیش از این‌ها که انسانیت، کلمه مبهمی برای برخی نبود، مهمان هم همیشه حبیب خدا بود. فرقی هم نمی‌کرد مهمان دلت باشد یا خانه‌ات، مغازه‌ات یا اداره‌ات، روی همین حساب رسم مهمان‌نوازی به جا آورده می‌شد و مهمان با روی خوش از میزبان خداحافظی می‌کرد. رفته رفته به عناوین مختلف همه چیز فرق کرد. وارد اداره یا مغازه، حتی وارد منزل کسی می‌شوند سلام نمی‌کنند، سلامی که نام خداست و سرآغاز مؤدت. سؤالشان را می‌پرسند و بدون خداحافظی می‌روند. از طرفی اگر کسی هم بخواهد مبادی آداب باشد، مورد استقبال و یا احترام قرار نمی‌گیرد. از این رو عده‌ای تلاش کردند تا به تبیین طرح تکریم ارباب رجوع بپردازند و سرانجام این قانون در تمام نهادها و ادارات و سازمان‌ها و... لازم‌الاجرا شد اما بخوانید انواع رفتار کریمانه با ارباب رجوع را.

۱- پیش از این‌ها کلیه بانک‌ها در جهت تکریم ارباب رجوع، مجهز به «آب‌سردکن» بودند. اکنون وارد بانک می‌شوی نسیم چیلرهایی که باد خنک را از سرزمین‌های شمالی به ارمغان آورده‌اند! تو را مست می‌کند... شماره دریافت می‌کنی، تا لحظه‌ای که نوبت شما بشود روی صندلی نشسته و در این قسمت بانک توجه شما را جلب می‌کند به دیدن فیلم‌های تبلیغاتی در تلویزیون‌های نسل برتر. اما چه وقت نوبت شما بشود خدا داند... پسر فلان تاجر از راه نرسیده بدون نوبت واریزی دارد کارش در عرض چند ثانیه راه می‌افتد... کارمند دیگری مشغول بازی با تلفن همراه است، بالاخره او هم دل دارد، آیا نباید اینستاگرامش را چک کند؟... اصلاً همه چیز روبه‌راه هم که باشد شبکه‌هایشان مدام قطع می‌شود... سیستم بانکی غافل است از اینکه اگر چلوکباب هم بدهید مشتری شما دوست دارد کارش درست انجام بشود. تسریع در امور بانکی بهتر است یا...؟!

۲- از صبح ایستاده تا نوبتش بشود، دقیقاً جلوی باجه که می‌رسد می‌گویند پدرجان برو از طریق عابربانک انجام بده. پیرمرد می‌پرسد چگونه؟ و کارمند دقایقی را مشغول آموزش است. سر سال هم به عنوان کارمند نمونه تجلیل می‌شود. در صورتی که آن دقایق را اگر صرف انجام کار او می‌کردی پیش خدا بنده‌ای نمونه بودی.

ما هرگز متوجه نشدیم تکریم ارباب رجوع اگر یک بخشنامه کلی است، چرا در بیمارستان‌های دولتی نگهبانانش در را روی ما هل داده و بیرونمان می‌کنند، اما در بیمارستان‌های خصوصی حتی تا اتاق عمل شما را برای دیدن عمل قلب باز مادرت همراهی می‌کنند؟!

۳- با هزار دوندگی، قرض، وام و... می‌خواهد خانه‌اش را بسازد. در اولین مراجعه به شهرداری با نبود مقام مسئول مواجه می‌شود، اکثراً هم رفته‌اند بازدید، جلسه، بعد یکی دلش می‌سوزد می‌گوید: برو دفاتر الکترونیک شهر. می‌رود آنجا اما سیستم و شبکه‌شان قطع است. تلفن می‌دهند زنگ بزنید اگر وصل شد تشریف بیاورید. حالا تلفن را کسی جواب نمی‌دهد! با هزار تلاش بالاخره سایت باز می‌شود اما وقت اداری تمام شده است.

۴- ادارات عادت کرده‌اند اگر وسط هفته بروی می‌گویند: امروز که هیچ فردا هم که پنج‌شنبه است تا ظهر هستیم، رئیس شاید نیاید برو همان شنبه بیا! اگر شنبه بروی، می‌گویند اکنون اول هفته است سرمان شلوغ است برو سه‌شنبه بیا!

۵- اینکه می‌گوییم ترافیک کمتر هوای پاک شعاری کاملاً آرمانی است اما کهکشان راه شیری را اگر طی کنید شاید به کورسویی در این مقال برسید. و اما بعد: اینکه محدوده‌ای را محدود کنیم برای ترافیک کمتر و آلودگی هوا را کاهش بدهیم قبول، اما اینکه هرکه را به هر دلیلی باز در همان محدوده محدود، با گرفتن پولی راه بدهیم اصلاً منطقی نیست. یعنی اگر پول بدهیم، مشکل ترافیک و آلودگی هوا را حل می‌کنید! بگذریم... اما تازگی‌ها در بحث تکریم ارباب رجوع، شهرداری تهران بسیار کوشیده است تا همه مردمی که پول دارند با هر مقدار، بتوانند از طریق سایت مخصوصی ثبت نام کنند و وارد طرح ترافیک بشوند، ابتدا سایت همیشه قطع است، سپس با تلفن ۱۳۷ ارتباط برقرار کرده و پس از بوق‌های بسیار اپراتور حال ندارد پاسخ دهد قطع می‌کند و باز دوباره... پس از اتصال به اپراتور خسته دیگر، شما را به تماس مجدد و گرفتن داخلی ۵ راهنمایی می‌کنند، اما داخلی ۵ اصلاً کسی نیست! مجدداً به‌خاطر اینکه اصرار دارید در محدوده طرح ترافیک وارد شده و کاری کنید که پوست خیابان کنده شود، ۱۳۷ را گرفته و می‌گویید آقا این چه وضعیه؟ من می‌خوام برم تو طرح نمیشه اینجوری. ناگهان اپراتوری که انگار از همه اینها خسته‌تر است می‌گوید شماره ۱۸۸۸ را بگیر، واحد شکایات مشکلت را حل کند، خلاصه اینکه آنجا هم می‌رود روی پیغام‌گیر... و این بود قصه ما از تکریم ارباب رجوع!

۶- خدا نکند بخواهی مثل یک شهروند خوب وظیفه‌شناس سال به سال مالیات خود را پرداخت کنی. اینجا تهران است واحد مالیاتی جنوب‌غرب؛ ابتدا از درب وارد شده و با انبوهی از مردمی عصبانی مواجه می‌شوی، اصلاً هم جای تعجب ندارد چون سه کارمند هستند که یکی از آنها ادمین یکی از پرطرفدارترین کانال‌های سرگرمی تلگرام است و تعهد دارد، دیگری خانم است و سر اینکه شمسی‌خانم جهازبرون دخترش است، حسودی کرده، کار نمی‌کند و ناخن‌هایش را لاک می‌زند. نفر آخر هم که کلاً رفته اما نمی‌دانیم چرا می‌گویند دستشویی است، تازه اگر نوبت شما بعد از آنها که همیشه از ما بهترانند بشود، می‌گویند برو از کلیه مدارکت سه سری کپی بگیر، یک سری ببر بالا برای تأیید، دوسری بیاور نزد ما و رئیس. بالا هم که آسانسور ندارد، راه برای ویلچر معلولان هم ندارد. حالا از اداره بیرون می‌آیی و تا ابتدای بزرگراه جلال آل‌احمد در صف انتظار به سر می‌بری تا نوبت گرفتن کپی‌ات بشود که تا انجام بدهی و برگردی اداره تعطیل شده است.

۷- ما هرگز متوجه نشدیم تکریم ارباب رجوع اگر یک بخشنامه کلی است، چرا در بیمارستان‌های دولتی نگهبانانش در را روی ما هل داده و بیرونمان می‌کنند، اما در بیمارستان‌های خصوصی حتی تا اتاق عمل شما را برای دیدن عمل قلب باز مادرت همراهی می‌کنند؟!

۸- از همین جا از همه کسانی که جنبش الکترونیکی راه انداخته‌اند و از راه دور کار مردم را راه می‌اندازند سپاس فراوان داشته و اعلام می‌کنیم سایت شما بارگذاری نشد، پول واریزی برداشت شد اما سایت کلاً پرید و پول ما برنگشت، تلفن چهار رقمی انتهای سایت اصلاً معلوم نبود و شانسی شانسی گرفتیم کسی هم پاسخگو نبود، از شما خواستیم شکایت کنیم جمعه بود، دادگاه تعطیل بود. شنبه شد رفتیم دفاتر الکترونیکی از آن طریق شکایت کنیم شبکه‌ها قطع بود، دقایقی بعد وصل شد اما مدیرکل نظارت بر حسن انجام کار آمد برای بازدید ما را انداختند بیرون موکول شد به فردا!

۹- می‌خواهی دفترچه بیمه‌ات را تمدید کنی، کاری که با استعلام یک شناسه و زدن یک مهر انجام می‌شود. در نهایت هر دفترچه دو دقیقه... وارد سالن که می‌شوی انبوهی از مردم را می‌بینی که دفترچه‌هایشان را به اندازه یک کوه روی پیشخوان تلمبار کرده‌اند. دست آخر هم مهرها را برعکس زده و عکس را با منگنه درست روی چشمانت به دفترچه می‌دوزند تا درس عبرتی بشود برایت که دیگر آنجا نروی.

۱۰- مردم ولی نعمت ما هستند... هرچند پیر، کم‌سواد، اما برای لحظه کوتاهی این مهمان را بپذیر، کارش را راه بینداز تا خدا کارت را راه بیندازد.